

## بررسی و نقد نظریه وکالت در عرصه ماهیت نمایندگی مجلس

محمدرسول آهنگران<sup>۱</sup>، محمدجعفر صادق پور<sup>۲\*</sup>

۱. دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا، دانشگاه خوارزمی

(تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۲۵)

### چکیده

پس از تأسیس مجلس و ورود مفهوم نمایندگی به ادبیات سیاسی ایران، شخصیت‌های علمی و به تبع آن مردم جامعه، این نهاد سیاسی را وکالت شرعی تلقی کردند. تصریح علما و اندیشمندان بر تطبیق این نهاد بر وکالت شرعی این دیدگاه را قوت می‌بخشید. با این حال هنوز جای این پرسش باقی مانده که آیا این تلقی حاصل اندیشه‌ورزی و تتبع آگاهانه و عالمانه اندیشمندان بود یا اینکه راه‌حلی برای بومی‌سازی این نهاد نوپدید در جامعه سنتی ایران محسوب می‌شد. با دقت در ماهیت، شرایط و گستره وکالت و نیز بررسی ویژگی‌های طرفین این قرارداد، می‌توان دریافت که نهاد نمایندگی با وجود شباهت‌های بسیاری که با عقد وکالت دارد، به هیچ‌وجه قابلیت تطبیق با این قرارداد را ندارد. زیرا نمایندگی قواعد و ویژگی‌های خاصی دارد که با توجه به آنها، نمی‌توان آن را با وکالت مصطلح در فقه و حقوق خصوصی یکی دانست.

### واژگان کلیدی

ماهیت، موکل، نمایندگی، نماینده، وکالت، وکیل.

## مقدمه

نخستین دوره مجلس شورای ملی، پس از جانفشانی‌ها و تلاش‌های فراوان اقشار مختلف مردم ایران، در چهاردهم مهر ۱۲۸۵ ه.ش تشکیل و چندی بعد نیز کار تدوین قانون اساسی آغاز شد (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۱: ۶۸). با تشکیل مجلس، رفته‌رفته ادبیات مخصوص آن نیز وارد عرصه سیاست و حتی مکالمات محاوره‌ای مردم جامعه شد. با این تحول قشر جدیدی با نام «نماینده»، و منصب وجیه و بانفوذی به‌نام «نماینده»، در عرصه جامعه به‌وجود آمد. از آنجا که منصب نمایندگی با نهاد وکالت شرعی و فقهی - که نزد مردم کشور معهود و مألوف بود - تشابهات بسیاری داشت، از همان ابتدای ورود ایده تأسیس مجلس، علما، اندیشمندان و حتی مردم، آن را نوعی وکالت تلقی کردند و در مکالمات، محاورات و نوشته‌های خویش، نمایندگی را معادل وکالت قرار دادند. اینچنین بود که «نماینده»، «وکیل»؛ و «نمایندگان»، «وکلائی ملت» خوانده شدند. اما آیا واقعاً معادل قرارداد وکالت و نمایندگی همیشه از سر تحقیق و تدقیق و با پیش‌زمینه‌های علمی مناسب بوده و این تطبیق با توجه به ویژگی‌ها و خصوصیات این دو نهاد صورت گرفته است؟ یا اینچنین نیست، بلکه این تعبیر و استعمال «راهی است برای ترجمه این امر جدید به زبان سنت و لاجرم تلاشی برای آشنا نمودن این پدیده جدید و ناآشنا در میدان سیاسی ایران معاصر» (فیرحی، ۱۳۸۷، ش ۲۵). هرچند اظهار نظر بسیاری از اندیشوران عرصه فقه و حقوق، احتمال نخست را تأیید می‌کند، با دقت در ماهیت و مفهوم، گستره و ویژگی‌های هر کدام از این دو نهاد و نیز مقایسه آنها با یکدیگر، وجه دوم تقویت می‌شود و پژوهشگر را وامی‌دارد که تطبیق نمایندگی با وکالت را نوعی تمثیل و تنظیر به‌شمار آورد تا یک انطباق همه‌جانبه. در این نوشتار پس از واکاوی و تحلیل دقیق مفهوم و خصوصیات نهاد وکالت و نمایندگی مجلس، میزان انطباق و وجوه اختلاف این دو نهاد بررسی خواهد شد.

## ۱. وکالت

## ۱.۱. معنا و مفهوم وکالت

وکالت- به کسر و فتح واو- مصدری است به معنای «تفویض کردن و واگذار نمودن». (امامی، بی تا، ج ۲: ۲۱۳). بسیاری از فقها آن را چنین تعریف کرده‌اند: «الوکالة هی استنابة فی التصرف» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۱۵۱) یعنی وکالت عبارت است از: «نایب گرفتن در تصرفات». البته برخی از فقها، قید «بالذات» را نیز به این تعریف افزوده‌اند تا نایب گرفتن در امثال مضارعه و مساقات، وارد تعریف نشوند (شهیدثانی، ۱۴۱۰، ج ۴: ۳۶۷). با این حال باز هم تعریف مزبور مانع اغیار نیست، چه اینکه وصیت عهدی را نیز شامل می‌شود. برخی نیز در تعریف وکالت چنین نگاشته‌اند: «وکالت عبارت است از ایجاب و قبولی که دالّ بر نایب گرفتن در تصرفات باشد» (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۰: ۵۳). حق این است که تعریف اخیر نیز اشکال دارد، چرا که ایجاب و قبول، موجد عقدند نه خود عقد. شاید بتوان تعریف ارائه شده توسط سید یزدی (ره) را بهترین تعریف قلمداد کرد، آنجا که می‌نویسد: وکالت عبارت است از «نایب گرفتن در تصرف، توسط شخص برای زمان حیاتش در امری از امور» (سید یزدی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۱۱۹).

قانون مدنی در تعریف وکالت از تعریف نخست تبعیت و مقرر کرده است: «وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید». باید توجه داشت که وکالت در قانون مدنی، اعم از وکالت در دعوی است که مورد نظر دادرسی مدنی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۶۰).

واضح و میرهن است که قانون مدنی وکالت را «عقد» می‌داند. این دیدگاه مؤلفان قانون مدنی، مأخوذ از قول مشهور امامیه در این رابطه است، اما بر اساس قول غیرمشهور، وکالت عقد نیست (امامی، پیشین، ج ۲: ۲۱۵) بلکه عدم اشتراط قبول در آن، خود اماره‌ای است بر عقد نبودن آن (سید یزدی، پیشین، ج ۱: ۱۱۹). از این رو وکالت یا به نوعی، اذن و اباحه در تصرف است (همان، ج ۱: ۲۱۵) یا اینکه در زمره ایقاعات به حساب می‌آید و علما به دلیل

«نوعی عقدگرایی بی‌اساس» آن را عقد قلمداد کرده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ج ۵: ۵۲۵). به هر روی، چه وکالت را عقد بدانیم و چه آن را ایقاع به حساب آوریم، «جایز» است؛ به این معنا که هرکدام از طرفین هرگاه بخواهند، می‌توانند آن را فسخ کنند، چه طرف دیگر حاضر باشد و چه غایب باشد (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲: ۸۱؛ شهید ثانی، پیشین، ج ۴: ۳۶۹). همچنین چون گستره‌ی ادنی که موکل به وکیل می‌دهد متفاوت است؛ شاید وکالت به‌طور مطلق و برای تمام امور موکل باشد، یا مقید و برای امر یا امور خاص. در صورت اول به آن وکالت مطلق گفته می‌شود و به صورت دوم وکالت مشروط می‌گویند (قهرمانی و یوسفی محله، بی‌تا: ۱۰). ثبوت وکالت نیز تنها از طریق اقرار موکل یا دو شاهد عادل محقق می‌شود و شهادت زنان در آن راه ندارد (شهید ثانی، پیشین، ج ۵: ۲۸۲).

## ۲.۱. قلمرو وکالت

وکالت در هر امری صحیح نیست، بلکه برای اینکه فعلی قابل توکیل باشد، باید سه شرط زیر را داشته باشد:

یک. آن فعل مملوک موکل باشد. «آن یکون مملوکاً للموکل». به این معنا که عقلاً و شرعاً، شخص موکل رأساً بتواند آن را انجام دهد. از این رو وکالت در اموری که عقلاً محال یا شرعاً ممنوع باشند، جایز نیست؛ مثلاً وکالت در گناهان مثل غصب و سرقت و قتل و ... باطل است (حائری طباطبایی، پیشین، ج ۱۰: ۶۵).

دو. آن فعل از افعالی باشد که نیابت‌پذیرند. «فیما صح دخول النيابة فیه» (کیدری، ۱۴۱۶: ۳۱۹؛ حلبی، ۱۴۱۷: ۲۶۸). به عبارت دیگر باید از جمله‌ی اموری باشد که غرض به وقوع آن فعل از مباحثی خاص و معین تعلق نگرفته باشد. یعنی مثلاً همچون نماز و اعتکاف و روزه نباشد که نیابت‌پذیر نیست و غرض شارع به وقوع آن از خود شخص، مباشرتاً تعلق گرفته است؛ بلکه همچون صلح و بیع و اقرار و عاریه، از اموری باشند که توکیل‌پذیرند (ابن ادریس، پیشین، ج ۲: ۸۳).

سه. آن فعل و کار، معلوم و مشخص شده باشد، نه اینکه به صورت مبهم و مجهول و نامشخص باشد؛ چرا که در این صورت موجب غرر می شود (حائری طباطبایی، پیشین، ج ۱۰: ۶۷).

### ۳.۱. طرفین وکالت

وکیل و موکل دو رکن اصلی و دو طرف متعامل در قرارداد وکالت هستند. موکل کسی است که به موجب قرارداد، کسی را به عنوان وکیل و نایب خود برمی‌گزیند تا کار او را انجام دهد.

#### ۱.۳.۱. شرایط موکل

شخص موکل باید چند شرط اساسی داشته باشد تا اعطای وکالت از سوی او صحیح تلقی شود. اهم آنها عبارتند از؛

یک. بلوغ و عقل. بر اساس دیدگاه مشهور در میان فقهای امامیه، برای اینکه شخص بتواند تفویض وکالت کند، باید به بلوغ شرعی رسیده باشد (محقق حلی، پیشین، ج ۲: ۱۵۴) یعنی علایم سنی یا فیزیکی که در شرع مقدس به عنوان نشانه‌های بلوغ تعیین شده‌اند، در او آشکار شده باشند. برخی از فقها نیز چنین دیدگاهی را نپذیرفته‌اند و توکیل صغیر را در اموری که مباشرت او در آنها صحیح است (مانند وصیت)، اگر ده سال قمری را تمام کرده باشد، صحیح می‌دانند (حکیم، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۰۵). علاوه بر بلوغ، شخص موکل باید دارای کمال عقلی باشد تا بتواند وکیل معین کند. از این رو مجنون نمی‌تواند وکیل تعیین کند؛ چه اینکه او مسلوب العبارة است و بر گفتار و افعال او حکمی بار نمی‌شود (محقق حلی، پیشین، ج ۲: ۱۵۴).

دو. جواز تصرف. موکل باید نسبت به آنچه وکالت می‌دهد، جایزالتصرف باشد (همان، ج ۲: ۱۵۴) یعنی در گستره‌ای که وکیل معین می‌کند، خود او، محجور و ممنوعالتصرف نباشد؛ در این موارد فرقی نمی‌کند که علت محجوریت سفه باشد یا فلس.

سه. اختیار. شرط دیگری که برای موکل الزامی محسوب می‌شود، اختیار است. اگر موکل در انعقاد وکالت مکره باشد، بی‌شک فقدان اختیار، مانع نفوذ وکالت خواهد بود (سیدیزدی، پیشین، ج ۱: ۱۲۰).

### ۲.۳.۱. شرایط وکیل

جز موکل، طرف دیگر وکالت یعنی وکیل، در انعقاد آن نقشی اساسی دارد. وکیل یعنی شخصی که موکل او را به‌عنوان نایب برمی‌گزیند تا افعال او را انجام دهد. وکیل نیز همانند موکل، دارای شرایط و ویژگی‌های خاصی است که تنها در صورت تحقق آنها، توکیل او به‌صورت صحیح محقق می‌شود. این شرایط عبارتند از:

یک. بلوغ. هرچند برخی از فقها بر این باورند که صغیر می‌تواند به اذن ولی خود، وکیل باشد (حکیم، پیشین، ج ۲: ۲۰۵) بنا بر نظر مشهور فقهای امامیه، همان‌گونه که موکل باید دارای بلوغ شرعی باشد، وکیلی که او برمی‌گزیند نیز باید به بلوغ رسیده باشد و شرعاً بالغ محسوب شود. بنابراین وکالت نابالغ از سوی هر موکلی که باشد صحیح نخواهد بود (شهیدثانی، ۱۴۱۰، ج ۴: ۳۷۰).

دو. عقل و اختیار. شخصی که به‌عنوان وکیل در امور جاریه مربوط به موکل فعالیت می‌کند، باید دارای کمال عقلی لازم باشد؛ به‌همین علت است که وکالت دیوانه صحیح نیست (محقق حلی، پیشین، ج ۲: ۱۵۵؛ شهید ثانی، پیشین، ج ۴: ۳۶۹). همچنین وکیل باید مختار باشد و در امر وکالت اجبار و اکراهی بر او صورت نگرفته باشد (سید یزدی، پیشین، ج ۱: ۱۲۱).

بنا بر آنچه گفته شد، مشخص می‌شود که در وکالت، مرد یا زن بودن یکسان است. یعنی هم موکل و هم وکیل می‌توانند زن یا مرد باشند. علاوه بر این وکیل می‌تواند فاسق، مرتد یا کافر باشد (فیرحی، ۱۳۸۷، ش ۲۵). البته کافر ذمی نمی‌تواند برای کافر ذمی دیگری یا بنا بر قول مشهور، برای مسلمانی، علیه مسلمان دیگر، وکیل باشد. در اینکه مسلمان می‌تواند علیه مسلمان دیگری، از طرف کافر ذمی وکیل باشد نیز اختلاف وجود دارد که بسیاری حکم به کراهت کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۵: ۲۶۹). نکته مهمی که در

مورد وکیل باید به آن توجه داشت، این است که وکیل امین محسوب می‌شود. یعنی در امر وکالت، ید او امانی محسوب شده و تنها در صورتی ضامن است که تعدی و تفریط کرده باشد (حلی، پیشین: ۲۶۹؛ کیدری، پیشین: ۳۲۰).

#### ۴.۱. ارتفاع وکالت

چنانکه گفته شد، وکالت، عقد، اباحه در تصرف یا ایقاعی است که از طرف وکیل و موکل، جایز محسوب می‌شود و هرکدام بخواهند می‌توانند آن را ابطال کنند. اما ارتفاع وکالت تنها به این شکل محقق نمی‌شود، بلکه به یکی از طرق زیر واقع خواهد شد:<sup>۱</sup>

یک. عزل موکل. هرگاه موکل اراده و وکیل را از منصب خود عزل کند، وکالت مرتفع می‌شود. در این صورت بطلان وکالت به آگاهی وکیل از عزل خود منوط است و بدون حصول این آگاهی منعزل نمی‌شود. البته اگر وکالت، ضمن عقد لازمی شرط شود، موکل نمی‌تواند وکیل را عزل کند.

دو. استعفای وکیل. از آنجایی که وکالت قرارداد جایز محسوب می‌شود، هرگاه وکیل بخواهد می‌تواند از سمت خود استعفا دهد و به این وسیله وکالت را فسخ کند؛ خواه موکل بر آن اطلاع یابد یا اینکه نسبت به آن بی‌اطلاع باشد.

سه. مرگ وکیل یا موکل. اگر وکیل فوت کند، وکالت خودبه‌خود منحل می‌شود. اما اگر از قرآینی متوجه شویم که موکل نسبت به مرگ وکیل، قصد اطلاق داشته است؛ در صورت مرگ او، وکالت منحل نمی‌شود و استیلائی او بر متعلق وکالت باقی می‌ماند.<sup>۲</sup> فوت موکل نیز موجب انحلال وکالت می‌شود، البته این دیدگاه بر اساس نظر مشهور فقهاست.

---

۱. ر.ک: امامی، سید حسن، پیشین، ج ۲: ۲۳۱-۲۴۳؛ یزدی، سید محمد کاظم، پیشین، ج ۱: ۱۲۱-۱۲۵.  
۲. این مطلب را شهید صدر (ره) در حاشیه خود بر منهاج‌الصالحین، بیان کرده است. ر.ک: حکیم طباطبایی، سید محسن (۱۴۱۰). منهاج‌الصالحین، جلد ۲، چاپ اول، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات (همراه با تعلیقات شهید محمد باقر صدر).

چهار. انجام گرفتن مورد و متعلق وکالت. اگر متعلق وکالت عملی شود؛ چه توسط خود موکل انجام گیرد یا توسط وکیل دیگری از سوی او، وکالت مرتفع می‌شود. مثلاً اگر موکل برای فروش خانه‌اش وکیل بگیرد، اما خود آن را بفروشد، موضوع وکالت منتفی می‌شود. پنج. جنون یا اغمای موکل یا وکیل. اگر وکیل یا موکل مجنون و دیوانه شوند؛ چه این جنون اطباقی (مداوم) باشد و چه ادواری (مقطعی)، موجب فسخ وکالت می‌شود. همچنین بر اساس دیدگاه اکثر فقها، اگما و بی‌هوشی نیز چه کوتاه‌مدت و چه بلندمدت، همین حکم را دارد. در قانون مدنی، اگما، به‌عنوان عاملی برای ارتفاع وکالت ذکر نشده است. شش. محجوریت موکل یا وکیل. اگر وکیل یا موکل به‌واسطه سفه یا فلس، ممنوع‌التصرف شوند، وکالت مرتفع می‌شود.

هفت. از بین رفتن مورد وکالت. اگر مورد و متعلق وکالت از بین برود، یعنی تلف شود، وکالت مرتفع می‌شود؛ چنانکه اگر مورد وکالت فروش مال‌التجاره باشد و آن فرش دچار حریق شود، وکالت منحل می‌شود. علاوه بر این موارد، اموری چون عروض فسق بر وکیل که عدالت او شرط شده یا عروض رقیت بر موکل و... نیز به‌عنوان رافع وکالت بیان شده‌اند که بررسی آنها (به‌علت مصادیق اندکشان) ضروری به‌نظر نمی‌رسد.

## ۲. نمایندگی

### ۱.۲. معنا و مفهوم نمایندگی

واژه نماینده در لغت به‌معنای «آنکه می‌نماید و هویدا می‌کند» (نفیسی، ۲۵۳۵، ج ۵: ۳۷۶۵)؛ «نشان‌دهنده، ظاهرکننده، نمایان‌کننده، عرضه‌کننده، نمایش‌دهنده» است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۳: ۲۰۱۰۵). در اصطلاح عام حقوقی «عنوان کسی است که عملی برای دیگری و به نام او کند و این یا به‌حسب قدرت قانونی شخص است که به او نماینده قانونی گویند و یا به‌حسب اختیار ناشی از عقدی است که در این‌صورت نماینده قراردادی نام دارد. نمایندگی در اصطلاح عام خود، اعم از وکالت، ولایت بر محجورین، وصایت و قیمومت و مانند اینهاست» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۳۶۹۰). اما در اصطلاح حقوق اساسی،



شخص نماینده در حقیقت گزیده مردمان در مجلس شورا به حساب می‌آید (همان: ۳۶۹۲) و نمایندگی منصبی است که از طریق آرای عمومی و انتخابات فعلیت می‌یابد و از طریق آن حاکمیت ملی اعمال می‌شود (هاشمی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۵۲).

## ۲.۲. جایگاه نمایندگی مجلس

هرچند در کنار مجلس شورای اسلامی، مراجعه به آرای عمومی نیز به‌عنوان سیستمی برای قانونگذاری پیش‌بینی شده است (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۲۹۸) اغلب، وضع قوانین از طریق آن صورت می‌گیرد. از این رو مجلس، اصلی‌ترین نهاد قانونگذاری در نظام جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۲۱). علاوه بر این در قانون اساسی برای مجلس و نمایندگان، اختیارات و وظایف بسیاری تعیین شده است؛ همچون تصویب وضع مالیات، تصویب تغییر در خطوط مرزی، تصویب برقراری حکومت نظامی، تصویب لایحه بودجه و ... (شعبانی، ۱۳۸۱: ۱۶۲-۱۶۵؛ مدنی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۹۵؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۳۱۶-۳۲۲). لذا منصب نمایندگی، جایگاه خطیر و مهمی دارد.

## ۳.۲. اوصاف نمایندگی مجلس

منصب نمایندگی دارای چهار وصف عمده است که به شرح زیرند:

یک. نمایندگی، ملی است. هرچند نمایندگان، منتخب و مبعوث حوزه انتخابیه معینی هستند، نمایندگی آنها عام و برای تمام ملت است و هر نماینده، در برابر تمام ملت مسئول خواهد بود و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی اظهارنظر کند. سوگند نمایندگان در «حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم و استقلال کشور و آزادی مردم و تأمین مصالح آنها» مؤید این مطلب است. با وجود این نمی‌توان ارتباط آنها را با انتخاب‌کنندگان و اهالی حوزه انتخابیه منتفی دانست. به‌همین دلیل نمایندگان شهرستان‌ها، می‌توانند به‌مدت دو الی پنج روز در هر ماه از روزهای غیر تعطیل رسمی به‌عنوان سرکشی، به حوزه انتخابیه خود بروند (هاشمی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۵۲).

دو. نمایندگی، قائم به شخص است. سمت نمایندگی قائم به شخص است و واگذارشدنی نیست. «وقتی مردم کسی را به‌عنوان نماینده انتخاب می‌کنند، وکیل مردم محسوب می‌شود؛ ولی وکیل در توکیل نمی‌تواند باشد؛ یعنی نمی‌تواند سمت نمایندگی را به دیگری واگذار کند؛ بنابراین باید خودش در قانونگذاری شرکت کند» (صورت مشروح مذاکرات مجلس، ۱۳۶۴، ج ۲: ۸۴۳) زیرا وقتی حاکمیت ملت از طریق نمایندگان منتخب آنها، اعمال‌پذیر می‌شود، تفویض و توکیل نمایندگی به غیر، تضعیف و تخفیف حاکمیت ملی را به‌دنبال خواهد داشت.

سه. نمایندگی، کلی است. نمایندگان از طریق آرای عمومی رسمیت می‌یابند و مردم در فرایند انتخابات، نمایندگان مطلوب خویش را به مجلس گسیل می‌دارند تا مدافع منافع آنان باشند. هرچند نمایندگان در برابر تمام ملت مسئولند، در اینجا رابطه حقوقی قابل تعقیب و مؤاخذه‌ای (که به مسئولیت آنان جامعه عمل بپوشاند) وجود ندارد. قانون اساسی نیز به این امر اشاره‌ای نکرده است. بنابراین نمایندگان در این زمینه، صلاحیت اختیاری دارند و وظیفه نمایندگی را آن‌گونه که خود تشخیص می‌دهند، در اظهارنظر و ارائه رأی ایفا می‌کنند (هاشمی، پیشین، ج ۲: ۱۵۲). در این زمینه مردم یا همان موکلان ایشان، نمی‌توانند با دستاویز قرار دادن مسئولیت نمایندگان و با استمداد از یک رابطه حقوقی ویژه که ضمانت اجرایی تبعیت نماینده از رأی آنان باشد، نماینده را به ارائه نظر خاصی وادارند.

چهار. نمایندگی، مشارکتی است. باید توجه کرد که قائم به شخص بودن نمایندگی، مؤید صلاحیت شخصیت مستقل آنان در اعمال حاکمیت نیست؛ بلکه از جمع نمایندگان، مجلس شورای اسلامی موجودیت پیدا می‌کند و با شخصیت حقوقی مستقل از اعضای خود، به اعمال قوه مقننه می‌پردازد. قانون اساسی نیز بدون اینکه صلاحیت مستقلی را برای نمایندگان قائل باشد، اختیارات و صلاحیت «مجلس شورای اسلامی» را در اصول متعدد به تفکیک مقرر کرده است (همان: ۱۵۳).

### ۳. وکالت و نمایندگی مجلس

مفهوم وکالت شرعی و نمایندگی مجلس، در ادبیات سیاسی ایران معاصر، به صورت معادل و مترادف به کار می‌روند. طبق این کاربرد، نمایندگان «وکلائی ملت» هستند. این نگرش نسبت به ماهیت نمایندگی «نظریه وکالت» نام دارد.

#### ۱.۳. طرفداران نظریه وکالت

از جمله اولین کسانی که در حمایت از نظریه وکالت در زمینه نمایندگی مطلبی نوشت، محقق نایینی بود. ایشان از نمایندگان مجلس به «هیأت نظار»، «هیأت مسدده» و... تعبیر می‌کند و منصب آنان را وکالت از سوی مردم می‌داند. نایینی در «تنبیه الامه و تنزیه المله»، بر کسانی که بر وکالت بودن نمایندگی خرده می‌گیرند، چنین برمی‌آشوبد: «سوم (از مغالطات راجعه به گماشتن هیأت نظار و عقد مجلس شورای ملی)، مضحکاتی است که در اثبات عدم انطباق گماشتن هیأت نظار به باب وکالت شرعیه تلقین و باز هم «کناقل التمرالی الهجر»، کتابچه‌ها به نجف اشرف فرستاده شد» (نایینی، ۱۴۲۴: ۱۱۰) و به این وسیله اشکال بر نظریه وکالت را مضحک قلمداد می‌کنند. ایشان در ادامه از دو جهت و با دو نگرش متفاوت، صحت نظریه وکالت را به اثبات می‌رسانند. اول اینکه «از جهت مالیاتی که برای صرف در اقامه مصالح نوعیه داده می‌شود و هم از سایر جهات مشترکه عمومیه که جزء ولی منصوب من الله، احدی در آنها دلالت ندارد؛ تطبیق وکالت شرعیه ممکن است؛ دوم به این صورت که اگر «معنی لغوی و عرفی وکالت که مطلق و اگذاری زمام امر» است، در نظر گرفته شود، تطبیق ممکن می‌شود؛ آنچنانکه گاه بر اساس لحاظ نمودن همین معنی لغوی و عرفی است که به خداوند تبارک و تعالی، وکیل گفته می‌شود؛ همانند «حسبنا الله و نعم الوکیل» و «والله علی کل شیء وکیل» (همان: ۱۱۰ و ۱۱۱).

بنابراین نایینی، نمایندگی مجلس را نوعی وکالت شرعی به حساب آورده است. این دیدگاه در واقع، نتیجه استدلالی تلویحی در کلام ایشان است که بیان آن چنین خواهد بود:

صرف مالیات و تصرف در بسیاری از امور مشترکه عمومی، نوعی اعمال ولایت است که تنها از ولی منصوب من الله، جایز است. بی شک نمایندگان مجلس به خودی خود، ولی منصوب نیستند و چنین ولایتی ندارند؛ از سویی، «حفظ نحوه سلطنت اسلامی از تبدل و تحفظ بر محدودیت و مسئولیت و شورویت و سایر مقومات ولایتیه بودن آن، جزء به ترتیب دستور محدود و گماشتن هیأت مسدده، عادتاً از ممتنع است» و چون بنا بر اصول مذهب ما، امام و حاکم باید معصوم باشد، «هیأت نظار، قدر مقدور از جانشین قوه عاصمه عصمت» (همان: ۸۷) به شمار می‌رود و بودن آن ضروری، بلکه واجب است. پس چون از سویی امام معصوم حضور ظاهر ندارند و حاکمان غیرمعصوم حکومت می‌کنند، و از دیگر سو بودن عصمت برای حفظ شریعت لازم است، نمایندگان این وظیفه حیاتی را که گریزی از آن نیست و جامعه محتاج آن است، انجام می‌دهند و به این وسیله با نظارت خود بر حاکم اسلامی، خلأ قوه عاصمه را تا حدودی پر می‌کنند. اما برای اینکه نمایندگان مشروعیت لازم را برای این کار بیابند، تطبیق این منصب بر وکالت شرعی، بهترین وجه ممکن در این زمینه محسوب می‌شود. وجه دوم نیز روشن است و آن تطبیق بر اساس معنای لغوی وکالت است که هر چند طبعاً تمام آثار شرعی وکالت را در بر ندارد، استعمال آن صحیح خواهد بود.<sup>۱</sup>

در قانون اساسی نیز در اصل شصت و هفتم که تشریفات سوگند خوردن نمایندگان را بیان می‌کند، نمایندگی همان وکالت شرعی دانسته شده؛ زیرا در این اصل، سوگندنامه نمایندگان چنین تنظیم شده است: «من در برابر قرآن مجید..... تعهد می‌نمایم که..... در

۱. بر اساس دیدگاه نابینی، وکیل بودن نمایندگان محرز است؛ اما اینکه موکل در این میان چه کسی است؟ در بیانات ایشان به آن اشاره نشده است، اما از سیر کلی و بررسی نظرات ایشان چنین برمی‌آید که موکل، ائمه (ع) هستند که صاحبان واقعی و حقیقی ولایتند، نه مردم آنچنان که برخی پنداشته‌اند. شاید اینکه نابینی، «هیأت مسدده» را جانشین «قوه عاصمه» می‌خواند، به همین مطلب اشعار داشته باشد؛ چه اینکه مفهوم وکالت را می‌توان تحت عنوان جانشینی نیز رصد کرد.

انجام وظایف، وکالت، امانت و تقوی را رعایت نمایم». همچنین در جلساتی که برای مذاکره در زمینه بررسی نهایی قانون اساسی تشکیل شد، شهید بهشتی (ره) نایب رئیس جلسه بر این مطلب تأکید می‌کنند که: «وقتی مردم کسی را به‌عنوان نماینده، انتخاب می‌کنند، وکیل مردم است» (صورت مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۲: ۸۴۳).

بسیاری از حقوقدانان و شارحان قانون اساسی نیز همین دیدگاه را پذیرفته‌اند و برخی صریح بیان کرده‌اند که: «نماینده، وکیل مردم است» (نجفی اسفاد و محسنی، ۱۳۷۹: ۱۶۰) و «نمایندگی در حقوق عمومی، معادل وکالت در حوزه حقوق خصوصی است» (عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۷۳۹) و آن را نوعی «وکالت جمعی» به حساب آورده‌اند که در عرصه سیاسی کاربرد دارد (مؤتمنی طباطبایی، ۱۳۸۰: ۷۶). برخی نیز به‌صورت تلویحی، متخبران مردم را وکیل و مردم را موکلان آنان برشمرده‌اند (بوشهری، ۱۳۸۴: ۱۰۹). جز حقوقدانان، بسیاری از بزرگان علما، نظریه وکالت را به‌عنوان نظریه صائب در این زمینه پذیرفته‌اند که به برخی از این بزرگان اشاره می‌کنیم.

شهید مطهری طی تحلیل و تبیین ماهیت رأی دادن، به این دیدگاه ملتزم می‌شود که «حقیقت رأی دادن همان وکالت است» (مطهری، ۱۳۹۱: ۱۰۲) و به این وسیله نمایندگی را نوعی وکالت از سوی مردم برای انجام دادن وظایف نمایندگی می‌داند. آیت‌الله جوادی آملی نیز با وجود اینکه حاکم اسلامی را ولیّ مردم می‌داند نه وکیل آنها، دیگر مناصب سیاسی در نظام اسلامی همچون ریاست جمهوری، نمایندگی مجلس و ... را وکالت برمی‌شمارد و چنین می‌نویسد: «مردم، برای تأمین منافع مادی کشور خود، شخص یا اشخاصی را به‌عنوان رئیس جمهور و نمایندگان مجلس و ... وکیل می‌کنند» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۴۱۰). در مقابل، مرحوم آیت‌الله مهدی حائری یزدی، علاوه بر اینکه نمایندگان و رئیس جمهور را وکلای مردم و شهروندان مملکت می‌داند که مالکان حقیقی مشاع آن کشورند (حائری یزدی، بی تا: ۱۷۷) حاکم اسلامی را نیز وکیل از طرف آنان به حساب می‌آورد و اصولاً «حکومت را به‌معنای کشورداری، نوعی وکالت» قلمداد می‌کند (همان:

۱۷۷). آیت‌الله سید محمد صادق روحانی، از دیگر مدافعان نظریه وکالت است. ایشان به صراحت، نمایندگی را وکالت از طرف مردم عنوان می‌کند و از همین‌رو، بر این باور است که «نماینده نمی‌تواند بدون عذر شرعی استعفا دهد و چنانچه خسارتی به استناد همین استعفا، متوجه اشخاص حقوقی و حقیقی بشود، ضامن است؛ مگر اینکه موکلین، استعفای او را قبول کنند که در حقیقت اقاله در وکالت است» (روحانی، ۱۳۷۸: ۳۱۳). در کلمات و سخنان امام خمینی (ره) نیز بارها و بارها، از نمایندگان به‌عنوان «وکیل» و «وکلائی ملت» تعبیر شده است (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۱: ۱۸۵ و ج ۱۸: ۴۶۸) که نمی‌توان همه این تأکیدات را تنها نوعی استعمال عرفی و محاوره‌ای دانست.

### ۲.۳. مخالفان نظریه وکالت

با این همه، چنانکه طبیعت مسائل علمی نیز اقتضا می‌کند، عده‌ای از علما و شخصیت‌های علمی، این سخنان را نپذیرفته‌اند و بر طرفداران آن، اشکال‌های جدی وارد کرده‌اند. ایشان وکالت را به‌هیچ‌وجه بر نمایندگی انطباق‌پذیر نمی‌دانند. شاید بتوان شیخ فضل‌الله نوری (ره) را معروف‌ترین این شخصیت‌ها دانست. وی در «رساله حرمت مشروطه»، نظام‌نامه و قانون‌نویسی را بدعت معرفی می‌کند و در جواب کسانی که نمایندگان شورای ملی را وکلای ملت می‌دانند، می‌نویسد: «وکالت چه معنا دارد؟ موکل کیست؟ موکل‌فیه چیست؟» (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ۱۵۴ و ۱۵۳). آنگاه سخنانی بیان می‌کنند که گویا پاسخ بیانات محقق نایینی در تنبیه‌الامه است؛ یعنی هم بر استعمال عرفیه و لغویه آن و هم بر استعمال شرعیه آن ایراد می‌گیرد. او چنین می‌نویسد: «اگر مطالب عرفیه است، این تزئینات دینیه لازم نیست و اگر مقصد امور شرعیه عامه است، این امر راجعه به ولایت است نه وکالت و ولایت در زمان غیبت امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه، با فقها و مجتهدین است» (همان: ۱۵۴). البته چنانکه از کلام شیخ فضل‌الله برمی‌آید، ایشان تأسیس مجلس را از اساس بدعت

می‌داند و طبیعی است که وقتی اساس مخدوش باشد، نوبت به بررسی ماهیت نمایندگی برای اثبات مشروعیت آن نمی‌رسد.<sup>۱</sup> این نوع نگرش دقیقاً برخلاف رویکردی است که نایینی در پیش گرفت؛ چه اینکه او ابتدا لزوم و وجوب تشکیل «هیأت مسدده» را به اثبات رسانید، سپس ماهیت نمایندگی را وکالت قلمداد کرد.

نکته جالب در مطالب مذکور این است که علاوه بر شیخ فضل الله نوری و همفکران ایشان، کسانی که نظرهای دیگری در باب ماهیت نمایندگی دارند، تبعاً نظریه وکالت را مردود می‌دانند یا حداقل آن را دفاع‌ناشدنی به حساب آورده‌اند و گرنه لزومی به ابداع و ارائه دیدگاه و نظریه دیگری نبود.

### ۳.۳. نقد نظریه وکالت

از همان ابتدا که نمایندگی مجلس، وکالت خوانده شد، مخالفان این دیدگاه، اشکال‌های فراوانی بر آن وارد دانستند که برخی از آنها در رساله‌هایی انعکاس یافت که در همان زمان نوشته شد. به عنوان مثال شیخ محمد اسماعیل محلاتی غروی در رساله‌ای با عنوان «اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه» چهار اشکال عمده این نظریه را بیان می‌کند.<sup>۲</sup> در اینجا با کمک آرای مختلف مطرح شده در این زمینه، اشکال‌های مزبور را به ترتیب بررسی می‌کنیم.

۱. وکالت را چه عقد بدانیم و چه ایقاع، شرعاً جایز است و هر وقت که موکل بخواهد، می‌تواند وکیل را عزل کند. این در حالی است که در نمایندگی مجلس، مردم بعد از رأی‌گیری، حق عزل نمایندگان را ندارند (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ۵۲؛ حبیب‌نژاد، ۱۳۸۵: ۵۶).

---

۱. گفتنی است نسبت بدعت دانستن تأسیس مجلس به شیخ با وجود ظاهر برخی عبارات ایشان، خالی از اشکال نیست، چرا که شیخ متناسب با شرایط مقطع زمانی خود موضع‌گیری کرده است؛ یعنی شرایطی که او می‌دید مجلس و تأسیس آن جز تباهی و فساد چیزی برای مردم ندارد.

۲. رک: رسائل مشروطیت: ۵۲۶. البته ایشان خود هیچ‌یک از این اشکال‌ها را نمی‌پذیرند و نظریه وکالت را صائب می‌دانند.

۲. جعل وکالت در اموری صحیح است که خود موکل، صلاحیت انجام دادن آن کارها را داشته باشد (مدوحی کرمانشاهی، ۱۳۸۷: ۵۵) در حالی که می‌دانیم بسیاری از آحاد ملت که در رأی‌گیری شرکت می‌کنند، صلاحیت انجام دادن وظایف نمایندگی؛ همچون وضع مالیات یا تنظیم نظام‌نامه و لایحه و... را ندارند و اگر هم داشته باشند، نمی‌توانند به دیگری که صلاحیت آن را ندارد، به نحو ولایت تفویض کنند (عمید زنجانی، ۱۳۸۴، ج ۷: ۱۸۴).

۳. اگر فاعل، کاری را بر اساس وکالت از دیگری انجام دهد، اصالت رأی و تصمیم‌گیری از آن همان دیگری است و حدود کار فاعل، به تشخیص موکل بستگی دارد (جوادی آملی، پیشین: ۲۰۸) به‌همین دلیل، در وکالت، موکل اصل و وکیل فرع است، در صورتی که در نمایندگی، نماینده اصل است و این مردم هستند که باید تابع تصمیمات و قانونگذاری‌های نمایندگان باشند (حبیب‌نژاد، پیشین: ۵۶).

۴. وکیل باید تنها در جهت منافع موکل اقدام کند و هرگز نمی‌تواند علیه موکل کاری مانند جعل مالیات و ... انجام دهد (مدوحی کرمانشاهی، پیشین: ۵۵) در حالی که نماینده هر شهری در مواردی که عمل به نفع و به مصلحت کشور، ولی به ضرر رأی‌دهندگان حوزه انتخابیه خود باشد، می‌تواند آن عمل را انجام دهد (حبیب‌نژاد، پیشین: ۵۷).

۵. در شریعت مطهره، هر کس که بالغ و عاقل باشد، توکیل او در هر امری مشروع و صحیح و جایز است؛ چه مرد باشد چه زن، چه پیر باشد و چه جوان (زرگری‌نژاد، پیشین: ۵۲۶) اما برای نمایندگان، علاوه بر بلوغ، شرایطی همچون، محدوده سنی خاص، مدرک تحصیلی و میزان تحصیلات ویژه، شرط شده است.

۶. اثر وکالت شرعی، بیش از این نیست که فعلی که از وکیل صادر می‌شود، مثل فعل خود موکل، صحیح و ممضی باشد؛ نه اینکه خود موکل که اصل است بعد از توکیل، به یکباره از عمل مخلوع شود و دیگر حق اقدام به آن فعل را نداشته باشد (همان: ۵۲۶) از همین روست که موکل می‌تواند عمل مورد وکالت را خودش شخصاً انجام دهد که این امر



موجب ارتفاع وکالت است. ولی در نمایندگی مجلس، انتخاب‌کنندگان بعد از انتخاب نمایندگان نمی‌توانند شخصاً به قانونگذاری و انجام دادن وظایفی همچون تذکر، سؤال و استيضاح اقدام کنند؛ بلکه مطابق اصل ۵۹ و ۵۸ قانون اساسی، اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است و تنها در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد. در این صورت نیز درخواست مراجعه به آرای عمومی باید به تصویب دوسوم مجمع نمایندگان برسد (حبیب‌نژاد، پیشین: ۵۶).

۷. وکیل هرگز خود به عملی که به سبب وکالت انجام داده است، محکوم نیست، ولی در نظام حکومتی، اعضای قوه مقننه و مجریه بلکه خود شخص ولی فقیه، به رعایت همان قانونی ملزم هستند که جعل کرده‌اند (مدوحی کرمانشاهی، پیشین: ۵۵).

۸. وکالت تنها در مواردی صورت می‌پذیرد که آن مورد به‌طور کامل در اختیار موکل باشد و لذا هیچ‌کس نمی‌تواند امر مشترک میان خود و دیگران را بدون اجازه آنان به صورت وکالت تام و مستقیم به شخص سومی تفویض کند (جوادی آملی، پیشین: ۲۰۹).

۹. در وکالت شرعی، هم وکیل مشخص و معین است و هم موکل، همچنین مورد وکالت نیز آشکار و معین خواهد بود. اما در نمایندگی مجلس، معلوم نیست که «موکل کیست؟ و موکل فیه چیست؟» (زرگری‌نژاد، پیشین: ۱۵۴) چه اینکه مردم نمایندگان را با رأی مخفی در انتخابات آزاد برمی‌گزینند و به این شکل مشخص نیست که چه کسانی به فلان نماینده رأی داده‌اند و او را وکیل خود کرده‌اند و چه کسانی، دیگری را برگزیده‌اند. علاوه بر این، بسیاری از مردم، حتی وظایف نمایندگان مجلس را نیز نمی‌دانند و به محدوده کار آنان واقف نیستند و اینها همه ابهاماتی است که در تطبیق وکالت بر نمایندگی مجلس وجود دارد.

۱۰. در عقد وکالت فقط بین وکیل و موکل، آن هم در محدوده متعلق وکالت، عقد و رابطه حقوقی ایجاد می‌شود؛ در حالی که طبق اصل ۸۴ قانون اساسی «هر نماینده در برابر

تمام ملت مسئول است و حق دارد در مسائل داخلی و خارجی کشور اظهارنظر نماید». هر نماینده از سوی حوزه انتخابیه خود وارد مجلس می‌شود، ولی طرف مقابل او تمام مردم کشور هستند؛ نه مردمی که به او رأی داده‌اند (حبیب‌نژاد، پیشین: ۵۷).

۱۱. چنانکه پیش از این هم گذشت، وکالت با فوت یا جنون و حجر و اغمای هر کدام از وکیل و موکل منحل می‌شود، در حالی که در نمایندگی مجلس، اگر مردم یک شهر، همگی در اثر سیل یا زلزله بمیرند یا برخی از آنان مجنون و محجور شوند، باطل نمی‌شود. همچنین اگر خود وکیل و نماینده به صورت مقطعی بی‌هوش یا مجنون شود، نمی‌توان به این اطلاق پایبند بود و نماینده را معزل دانست (همان: ۵۷).

۱۲. اگر وکالت با ایجاب و قبول ایراد شود، چنانکه از قول صاحب «عروء الوثقی» نقل کردیم، بدون شک، عقد است و اگر بدون صیغه ایراد شود، ایقاع یا اباحه در تصرف خواهد بود. بنا بر تمامی دیدگاه‌های مطرح شده در این زمینه، حداقل رضایت موکل در وکالت شرط است. این در حالی است که در نمایندگی مجلس، گاه گروهی از مردم که اقلیت را تشکیل می‌دهند، با وجود عدم رضایت به وکالت فلان نماینده، باید به دلیل رأی اکثریت، سر فرود آرند و او را به عنوان وکیل اجباری خویش بپذیرند و اصلاً پذیرش و عدم پذیرش آنان هیچ ثمره‌ای ندارد.

### ۴.۳. نظر نهایی

با دقت در تعریف، گستره و شرایط وکالت شرعی که فقها در کتاب‌های فقهی خود به موشکافی زوایای آن پرداخته‌اند و نیز مقایسه آن با نهاد نمایندگی مجلس و شرایط منتخبان و انتخاب کنندگان در انتخابات مجلس، کاملاً واضح است که اگر تطبیق وکالت بر نمایندگی به معنای تطبیق همین وکالت شرعی مألوف و معروف در کتب فقهی است، اشکال‌های بسیاری در پی دارد که اهم آنان بیان شد. هرچند شاید برخی از این اشکال‌ها و

نقدها وارد نباشند و امکان پاسخگویی به آنها وجود داشته باشد، به هر روی، نتیجه همان است که بیان شد و آن عدم صحت تطبیق وکالت شرعی و فقهی با تمام خصوصیات آن بر نمایندگی مجلس است. حال اگر برخی از خصوصیات را که در وکالت شرط هستند، در نمایندگی شرط ندانیم، اشکال مهم‌تری پیش می‌آید و آن اینکه قراردادی مجهول‌الهویت ابداع کرده‌ایم؛ چه اینکه از سویی، نمی‌توان آن را وکالت دانست، زیرا حدود و ثغور وکالت معین و تعریف آن ثابت است و از دیگر سو، نوع این قرارداد نامعلوم محسوب می‌شود. البته انکار تطبیق نمایندگی بر وکالت شرعی به معنای چشم‌پوشی از تمام شباهت‌های میان این دو قرارداد نیست، بلکه به این معناست که نمایندگی همان وکالت با مفهوم، معنا، تعریف و گسترهٔ فقهی و حقوقی نیست.

نکتهٔ شایان توجه این است که اگر وکالت نمایندگان را وکالت مطرح در فقه و حقوق خصوصی ندانیم، بلکه آن را نوع خاص و ویژه‌ای از وکالت (که در حقوق عمومی و در ارتباط با مسائل حکومتی مطرح می‌شود) بدانیم، با وجود اینکه به چنین وکالتی، وکالت شرعی گفته نمی‌شود و اساساً قرارداد جدیدی به‌شمار می‌رود، باز صرف این تحلیل برون‌رفت جامعی برای حل مشکل تبیین ماهیت نمایندگی به حساب نمی‌آید؛ چرا که علاوه بر اینکه چنین ادعایی نیازمند تشریح و توضیح لازم است، تحدید حدود و تفصیل خصوصیات چنین وکالتی ضروری خواهد بود. این در حالی است که به نظر می‌رسد بسیاری از صاحب‌نظرانی که نظریهٔ وکالت را پذیرفته‌اند، به نوعی وکالت خاص سیاسی در حوزهٔ حقوق عمومی متمایل هستند؛ اما چون زوایای پیدا و پنهان آن را نشکافته و به تشریح آن نپرداخته‌اند، نمی‌توان استفاده از عنوان «وکالت در امور عامه» و ترکیبات شبیه به

۱. به‌عنوان مثال می‌توان با قائل شدن به یک شخصیت حقوقی واحد برای موکلان، به اشکال نهم و دهم و با استفاده از دیدگاه شهید صدر در رابطه با قصدالاطلاق، به اشکال یازدهم و نیز با بهره‌گیری از شرط ضمن عقد- با معیار قرار دادن قانون اساسی - به اشکال پنجم، تاحدودی پاسخ داد.

آن را دلیل تام برای سخنان آنان به حساب آورد. اگر مراد از استعمال وکالت، معنای لغوی و عرفی آن است، باز این تعبیر نیز تنها مربوط به مقام استعمال و تخاطب و گفت‌وگوست، نه ناظر بر ماهیت نمایندگی. از این رو هر چند استعمال وکالت به معنای لغوی و عرفی آن، برای نمایندگی بلامانع است، اثر و فایده‌ای علمی بر آن مترتب نیست و به هیچ وجه نمایانگر ماهیت نمایندگی نخواهد بود. بنابراین به نظر می‌رسد با عنایت به ویژگی‌ها و خصوصیات نمایندگی مجلس (که در قانون اساسی به آنها پرداخته شده است) باید نمایندگی را یک قرارداد مستقل و انطباق‌ناپذیر بر قراردادهای معهود فقهی دانست که گستره و ویژگی‌های آن را قانون اساسی تعیین می‌کند.<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری

۱. از ابتدای تأسیس مجلس در ایران، نهاد نمایندگی همواره به‌عنوان مصداقی از عقد وکالت تلقی شده است، که نمی‌توان گفت این کاربرد همیشه به تحلیل، بررسی و سنجش دقیق این دو نهاد متکی بوده است.
۲. اندیشمندان بسیاری در عرصه فقه و حقوق، نمایندگی را همان وکالت شرعی و فقهی دانسته‌اند و بر آن تأکید کرده‌اند. این دیدگاه به‌عنوان نظریه وکالت در عرصه ماهیت نمایندگی مجلس، مطرح است.
۳. با بررسی دقیق ماهیت، گستره و ویژگی‌های نمایندگی و عقد وکالت و نیز مقایسه این دو با یکدیگر، اشکال‌های فراوان و متعددی بر نظریه کسانی وارد می‌شود که وکالت و نمایندگی را یکی پنداشته‌اند (که پاسخگویی به همه آنها غیرممکن به نظر می‌رسد).

۱. گفتنی است بنا بر دیدگاه نگارندگان، ماهیت نمایندگی مجلس، بر مبنای قراردادهای جمعی و با تکیه بر نظریه تفویض تحلیل‌پذیر است. این نظریه به‌زودی در پژوهش مستقلی با عنوان «تحلیل ماهیت نمایندگی مجلس بر اساس قراردادهای جمعی با تکیه بر نظریه تفویض» منتشر می‌شود. انشاءالله.

۴. اگر وکالتی که برخی از طرفداران نظریهٔ وکالت عنوان کرده‌اند، وکالت معهود در کتاب‌های فقهی و حقوقی نباشد؛ بلکه نوعی وکالت سیاسی مراد باشد، باز هم اشکال‌های اساسی بر ایشان وارد خواهد آمد؛ چه اینکه ماهیت و خصوصیات چنین وکالتی روشن نیست و تبیین و تشریح حدود و ثغور آن الزامی است.

۵. با در نظر گرفتن اشکال‌های فراوانی که بر نظریهٔ وکالت در عرصهٔ ماهیت نمایندگی مجلس وجود دارد، و نیز با توجه به خصوصیات ویژهٔ آن، باید گفت که نمایندگی عقد مستقلی است که با هیچ‌یک از قراردادهای معهود شرعی و فقهی قابلیت تطبیق تام ندارد.

## منابع

## قرآن کریم.

۱. امام خمینی (۱۳۶۹). صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، جلد ۲۱، چاپ اول، بی‌جا، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹). صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، جلد ۱۸، چاپ اول، بی‌جا، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۳. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، جلد ۲، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴. امامی، سید حسن (بی‌تا). حقوق مدنی، جلد ۲، تهران، انتشارات اسلامیه.
۵. بوشهری، جعفر (۱۳۸۴). حقوق اساسی، اصول و قواعد، چاپ اول، بی‌جا، انتشارات شرکت سهامی انتشار.
۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد ۵، چاپ اول، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵). دانشنامه حقوقی، جلد ۵، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). الفارق دائرة المعارف عمومی حقوق، جلد ۵، چاپ دوم، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). ولایت فقیه ولایت فقاهت و عدالت، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۰. حائری طباطبایی، سید علی بن محمد (۱۴۱۸). ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، جلد ۱۰، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت علیهم‌السلام.
۱۱. حائری یزدی، مهدی (بی‌تا). حکمت و حکومت، {نسخه زیراکس شده و فاقد دیگر مشخصات موجود در کتابخانه مؤسسه پژوهشی امام خمینی}.
۱۲. حبیب‌نژاد، سید احمد (۱۳۸۵). نمایندگی مجلس، حقوق و وظایف، چاپ اول، بی‌جا، کانون اندیشه جوان.

۱۳. حکیم طباطبایی، سید محسن (۱۴۱۰). *منهاج الصالحین*، جلد ۲، چاپ اول، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات (همراه با تعلیقات شهید محمد باقر صدر).
۱۴. حلبی، ابن زهره، حمزه بن علی حسینی (۱۴۱۷). *غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع*، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). *لغت نامه دهخدا*، جلد ۱۳، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. روحانی، سید محمد صادق (۱۳۷۸). *استفتائات قضائیه و مؤسسه حقوقی وکلای بین الملل*، چاپ اول، قم، چاپخانه سپهر.
۱۷. زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۴). *رسائل مشروطیت (۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت)*، چاپ اول، تهران، انتشارات کویر.
۱۸. شعبانی، قاسم (۱۳۸۴). *حقوق اساسی و ساختار حکومت اسلامی ایران*، چاپ هجدهم، بی جا، انتشارات اطلاعات.
۱۹. شفیع سروستانی، ابراهیم (۱۳۸۱). *فقه و قانونگذاری آسیب شناسی قانونگذاری در نظام جمهوری اسلامی ایران*، بی جا، کتاب طه.
۲۰. شهید ثانی، عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقة (المحشی: کلاتر)*، جلد ۴، چاپ اول، قم، کتابفروشی داوری.
۲۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳). *مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام*، جلد ۵، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲۲. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴). جلد ۲، چاپ اول، بی جا، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
۲۳. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۹). *دانشنامه فقه سیاسی (مشمول بر وازگان فقهی و حقوق عمومی)*، جلد ۲، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۲۴. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۴). *فقه سیاسی*، ج ۷، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷). *فقه سیاسی*، ج ۱، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۲۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). *حقوق اساسی ایران*، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۷. فیرحی، داود (۱۳۸۷). *مفهوم وکالت در فقه و حقوق اسلامی*، شماره ۲۵، ماهنامه همشهری، فروردین و اردیبهشت.
۲۸. قهرمانی، نصرالله؛ یوسفی محله، ابراهیم (بی تا). *مجموعه کامل قوانین و مقررات وکالت*، چاپ دوم، تهران، انتشارات مجد.
۲۹. کیدری، قطب‌الدین محمدبن حسین (۱۴۱۶). *اصباح الشیعه بمصباح الشریعه*، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳۰. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، جلد ۲، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۳۱. مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۳)، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، جلد ۱، چاپ دوم، بی‌جا، نشر همراه.
۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۹۱). *زن و مسائل قضائی و سیاسی*، چاپ اول، انتشارات صدرا.
۳۳. ممدوحی کرمانشاهی، حسن (۱۳۸۷). *حکمت حکومت فقیه*، چاپ چهارم، بی‌جا، مؤسسه بوستان کتاب.
۳۴. مؤتمنی طباطبایی، منوچهر (۱۳۸۰). *حقوق اساسی (کلیات و رژیم‌های مهم سیاسی)*، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۳۵. نایینی، میرزا محمد حسین (۱۴۲۴). *تنبیه‌الامه و تنزیه‌الملئه*، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۶. نجفی اسفاد، مرتضی؛ محسنی، فرید (۱۳۷۹). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ اول، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.
۳۷. نفیسی (ناظم‌الاطباء)، علی اکبر (۲۵۳۵). *فرهنگ نفیسی*، ج ۵، بی‌جا، کتابفروشی خیام.
۳۸. هاشمی، سید محمد (۱۳۷۹). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد ۲، چاپ چهارم، بی‌جا، نشر دادگستر.
۳۹. یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۴). *تحقیق و تعلیق محمد حسین طباطبایی، تکمله العروة الوثقی*، جلد ۱، چاپ اول، قم، کتابفروشی داوری.